

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: منطق الطیر

مؤلف متن: فریدالدین عطار نیشابوری   محشی:

شارح: مترجم:

تاریخ تحریر: نوع خط: نستعلیق   تعداد سطر: ۱۵

موضوع: ادبیات   زبان: فارسی   عدد اوراق: ۱۲۷

طول: ۲۲/۵   عرض: ۱۴   شمارهٔ عمومی: ۳۱۰۷۶

وقفی / خریداری: اهدایی دکتر فریدون مقتدری

تاریخ وقف: تیرماه ۱۳۸۳   نام کاتب:

ملاحظات: کاغذ نخودی آهار مهره مندرس شده است

جلد مشمع

بسم الله الرحمن الرحیم

افرین جان افرین پاک را / انکه جان بخشید و ایمان خاک را
عرش را بر آب بنیاد او نهاد / خاکیان را عمر بر باد او نهاد
اسمان را در زبردستی بداشت / خاک را در غایت پستی بداشت
ان یکی را جنبش مادام داد / وان دگر را دایما ارام داد
اسمان چون خیمهٔ بر پای کرد / بی ستون کرد و زمینش جای کرد
کرد در شش روز هفت انجم پدید / در دو حرف اورد نه طارم پدید
مهرهٔ انجم ز زرین حقه ساخت / با فلک در حلقه هر شب حقه باخت
دام تن را مختلف احوال کرد / چار نشر ا داد و دنش را چار کرد
عقل سرکش را الشرع افکنده کرد / تن ز جان و جان ز ایمان تازه کرد
بحر را بگداخت در تسلیم خویش / کوه را افسرده کرد از بیم خویش
کوه را هم تیغ داد و هم کمر / تا به هنگی او افراخت سر

روی آوردم کزین چندین گنه / هیچ بارویم نداری ای اله
تو کریمی مطلق ای کردگار / درگذر از هرچه کردم درگذار

در ختم کتاب

بوسعید مهنه در حمام بود / خادمش افتاد مردی خام بود
شوخ شیخ آورد تا بازوی او / جمع کردند جمله پیش روی او
خادمش گفتا بگو ای جان تن / تا جوانمردی چه باشد در جهان
شیخ گفتا شوخ پنهان کردن است / پیش چشم خلق ناآوردن است
چون شنیدش غافل نمودن از عیوب / بر سبیل خاص علام الغیوب
اینجوابش بود بر بالای او / خادم افتاد آن زمان در پای او
چون بنادانی خود اقرار کرد / شیخ خوش شد خادم استغفار کرد
خالقا پروردگارا منعما / پادشاها کارسازا ملکما
چون جوانمردی و خلق عالمیست / هست از دریای فضلت شبنمی
قایمی مطلق تو ای ما را ندا / در جوانمردی سپاسی در صفات
شوخی و بیشرمی ما درگذار / شوخی ما بپوش ختم ما بیار

فصل در توحید و نعت

منت ایزد را که حمد بیشمار / هم سپاس او را و شکر آشکار
جان ما در بوستان حمد تو / واله و مست از شراب مجد تو
دل که طوطی شکرخای ثناست / بلبل عاشق چمن در خوش نواست
در مقام عجز حیران آمده / هم سر انگشتش بدندان آمده
پس درودی بی نهایت از خدا / باد بر جان رسول مجتبی
زانکه باشد اندرو درد دوا / مرهم و درد و دوای جان ما
جان بکلی شیفته در کار است / یا رسول کشته دیدار است
از سر لطف بسوی او نگر / تا ببیند رد تو در روی نگر
هم چنان دل در تحیر مست بود / گاه اندر حمد گاهی پست بود
حق تعالی از کرم در ما گشاد / والتفق ختم این نسخت فتاد
یبقی الخط فی القرطاس دهرا / و کاتبه رمیم فی التراب
نوشته سالها ماند زکاتب / کاتب اندر خاک اگر چونی شاه
یارب نگاهدار تو ایمان براکسی / کین خط من بخواند دعا کند
ایشاه بتو تخت و ملک خواهد ماند / از بهر تو هیچ کز زمین خواهد ماند
صندوق خود و کاسه درویش ترا / خالی کن و پر کن که همین خواهد ماند

تمت تمام شد کار من نظام تن بوقت دوپهر برآمده
تمام از نوشته میر مومن عفی الله له برای خاطر داشت
محمد ملک مراتب یافت تمت تمام کار من نظام
بوقت چهار پهر روز برآمده بود تمام میر مومن
برای خاطر نوشته میر مومن